

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

صفحات: ۱ - ۲۷

تبیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر

مهرداد خادمی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

امیر هوشنگ میر کوشش*

استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

احمد اشرفی

استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

چکیده

بحران نظامی و امنیتی افغانستان یکی از پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین بحران‌های بین‌المللی است که میان طالبان و ایالات متحده وجود دارد و پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نمود عینی یافته است. براساس مدل مایکل برچر بحران‌هایی که سال‌های اخیر افغانستان به وجود آمده در حوزه پرتنش جوامع موزائیکی با هویت‌های قومی - مذهبی مورد بررسی قرار می‌گیرد و همچنین آتش این بحران‌ها با حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در افغانستان شعله‌ور شده است. پیدایش این جریان‌ها که به بحران ختم شده است متأثر از متغیرهای مستقل و واسطه می‌باشد که پس از ورود به هجدهمین سال خود مانند همه جنگ‌ها در پایان پیامدهایی خواهد داشت. پرسش اصلی: علل اصلی پیدایش و پایداری بحران افغانستان کدامند؟ فرضیه: نگرانی‌های امنیتی، مبارزه با تروریسم بین‌المللی، برقراری ثبات نسبی و جلوگیری از شکل‌گیری هژمون رقیب در منطقه از علل اصلی پایداری بحران موجود در افغانستان می‌باشند. در مقاله‌ی کنونی بحران موردی افغانستان با رویکرد تحلیلی - تبیینی انجام می‌شود و همچنین روش این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای است که بر پایه مدل علمی - پژوهشی مایکل برچر و براساس نظریه ثبات هژمونیک مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: بحران، افغانستان، ایالات متحده، ناتو، مدل تحلیلی بحران برچر.

مقدمه

مطالعه و تحلیل جامع بحران‌ها، مؤلفه‌ها، ظهور و افول آن‌ها شامل: علل، مدیریت روشمند و پیامدهای بحران، از نیازهای اصلی در نظام بین‌الملل نوین است. خاورمیانه، بحرانی‌ترین منطقه جهان است که پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بطور مداوم بحران‌های بین‌المللی شدید و عمیقی را تجربه نموده و جامعه بین‌المللی را متأثر کرده است. بحران عمیق و قدیمی افغانستان برخاسته از ساختار اجتماعی و موقعیت جغرافیای خاورمیانه، آسیای میانه و جنوب آسیا است که زمینه آن نیز بحران‌های داخلی و خارجی می‌باشد. بریتانیا در قرن نوزدهم بیش از هفت دهه، شوروی در قرن بیستم به مدت یک دهه و ایالات متحده در رأس سازمان ناتو در قرن حاضر قریب به دو دهه در افغانستان در پی اهداف پیدا و پنهان جهت مهار رقبا در منطقه می‌باشند.

از اینرو موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژی افغانستان همواره در نقش قربانی، حائل و سپر دفاعی و میدان تقابل قدرت‌هاست. بدین ترتیب، مدیریت بحران‌ها در واقع، به رفتار میانجیگران بستگی دارد که از جمله مهمترین آن‌ها قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی هستند. (James and Brecher, ۱۹۹۸:۹).

بحران‌ها همواره در طی جرعه و پیدایش بحران یا افزایش شدت بحران (کنش متقابل شکننده) معمولاً به وسیله یک عمل یا رویداد رخ می‌دهند؛ یک حمله نظامی مستقیم و غیره به عنوان جرعه بحران تعبیر می‌شود (برچر، ۱۳۹۴: ۲۴). بحران کنونی افغانستان، با حمله القاعده (متحد طالبان) به خاک آمریکا شروع شد. بحران پیش رو با درک تهدید شدید و فشار زمانی به سمت جنگ فرسایشی و طولانی کشیده شد. ناگفته نماند، عوامل بحران به یکدیگر وابسته و زنجیروار در هم تنیده‌اند؛ کل ساختار حوادث موردی در یک بحران بین‌المللی دیده می‌شود. (Yar, ۲۰۰۸: ۸).

اکنون بویژه در طی ماه‌های اخیر، بازیگر اصلی بحران، آمریکا، با توجه به طولانی شدن درگیری در یک جنگ فرسایشی و جلوگیری از افول هژمون، تحصیل اهداف هژمونیک را از راه‌های غیر نظامی در افغانستان جستجو می‌نماید. بدین ترتیب، بحران موردی افغانستان با بافت پیچیده شرقی و پیشا و ستفالیایی؛ متأثر از متغیرهای مستقل، دخیل و در چهار مراحل: پیدایش، گسترش، کاهش و پیامد در قالب متغیر وابسته با توجه به مدل پژوهشی نظریه برچر، به عنوان بحران بین‌المللی تبیین و تحلیل می‌شود.

۱. چارچوب نظری (نظام تبیینی) بر پایه مدل پژوهشی مایکل برچر

یکی از اهداف مطالعه موردی تبیین بحران‌های خاص می‌باشد. بحران‌های نظامی - امنیتی با چنان خشونت وسیعی همراه است که ساختار امنیتی منطقه و نظام بین‌الملل در پی آن مختل

تیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر ۵

می‌شود. بحران، تهدیدی جدی نسبت به اهداف و ارزش‌های اساسی طرفین است (مرحله پیدایش بحران) که به موجب آن دسترسی به اطلاعات کاهش می‌یابد و از آنجا که چنین شرایطی واکنش فوری شرکت کنندگان را طلب می‌کند [مرحله گسترش]، لذا دو عنصر زمان و شیوه تصمیم‌گیری و مدیریت بهینه آن نقش حائز اهمیت پیدا می‌کنند (باهوش و زنگنه، ۱۳۹۶: ۳۰). مراحل کاهش و پیامدهای بحران، سطوح فراملی تا فرامنطقه‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مرحله کاهش نقطه مقابل مرحله گسترش است که در آن از شدت متغیرهای مداخله‌گر کاسته و تهدید و فشار بر سیاستمداران نیز کاهش می‌یابد. در سطح گسترده‌ی این مرحله با کاهش کنش‌های متقابل خصومت‌آمیز مواجه هستیم (مراحل کاهش) و نهایتاً نتایج بحران به تاثیراتی جبران‌ناپذیر ختم می‌گردد (Brecher, ۱۹۹۳: ۵۰). مراحل بحران‌ها از قبیل زمان پیدایش بحران (ماقبل بحران؛ جرقه بحران)، گسترش بحران (اوج بحران)، کاهش بحران (پایان) و مرحله پیامدهای بحران (آثار و عواقب بعد از بحران) در ادراک و تصورات ذهنی بازیگران به صورت مرحله به مرحله و نردبانی شکل می‌گیرد.

بحران‌ها متاثر از:

۱) تهدید یک یا چند ارزش اساسی؛

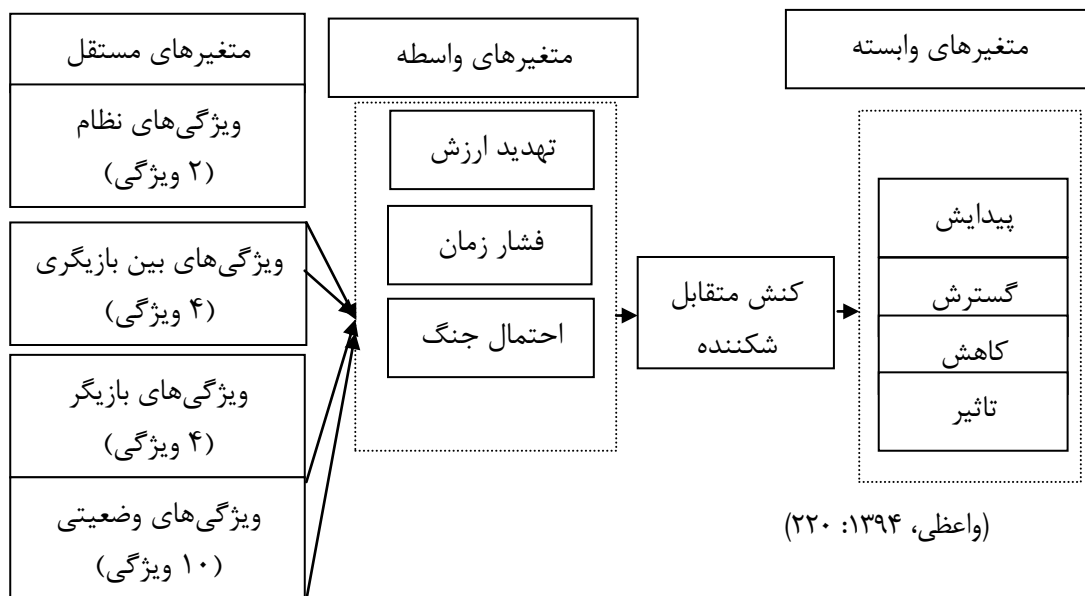
۲) زمان محدود برای پاسخ؛

۳) احتمال ایجاد درگیری در مخاصمات (برچر: ۲۵).

مدل و مراحل بحران بین‌المللی؛ بر پایه نظریه برچر، ساختار بحران‌ها در طی مراحل چهارگانه: پیدایش^۱، گسترش^۲، کاهش^۳ و پیامدها^۴، از یک بحران در سطح دولتی (بر اثر ذهنیت و فشار روانی در مدت زمان کوتاه) به یک بحران بین‌المللی (به شکل تنش، بحران و در نهایت به جنگ) مبدل می‌شود. متغیرهای زمینه‌ساز و ایجاد کننده و یا مستقل (ویژگی‌های نظام، بین بازیگری، بازیگر و ویژگی‌های وضعیتی)، با تأثیرگذاری بر متغیرهای وابسته (مراحل بحران‌ها) در نمودار شماره یک در مدل جامع بحران بین‌المللی برچر ترسیم شده است که به منظور تبیین مراحل اولیه تحقیق در ذیل نشان داده شده است.

نمودار شماره ۱- مدل بحران بین‌المللی

۱. Onset
۲. Escalation
۳. Descalation
۴. Impact



بدین ترتیب، بحران پیچیده و طولانی افغانستان با توجه به مراحل چهارگانه مدل برچر در دوره پس از یازده سپتامبر مورد واکاوی قرار می‌گیرد. همچنین متغیرهای عینی و مستقل نقش تعیین کننده‌ای در کلیه مراحل بحران افغانستان دارد.

۲. متغیرهای مستقل در بحران افغانستان

متغیرهای مذکور، بحران‌های بین‌المللی را پیش‌بینی و تبیین می‌کنند. در نوشتار پیش رو به واکاوی مؤلفه‌های تأثیرگذار متغیرهای مستقل با تأکید بر چهار ویژگی سیستمی، بین‌بازیگری، بازیگر و وضعیتی پرداخته خواهد شد.

۱-۲. ویژگی‌های سیستمیک نظام (قطب‌بندی‌های قدرت):

برچر به ویژه در بحران‌های بین‌المللی به دو سطح نظام جهانی اشاره دارد: ساختار نظام بین‌الملل و سطح فرعی و منطقه‌ای. ساختار نظام بین‌الملل: هر دوره‌ای، بحران‌ها متأثر از مراکز و قطب‌های کلان قدرت در ساختار نظام بین‌الملل‌اند. در هر عصری با تغییر ساختارها، قدرت‌ها و نقش‌های آن در نظام بین‌الملل متحول و محول می‌شود. در قرن نوزدهم؛ نظام چند قطبی، در قرن بیستم؛ نظام دو قطبی و اکنون پس از یازده سپتامبر با نظام تک قطبی یک جانبه‌گرا مواجه‌ایم.

تیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر ۵

آمریکا همچنان به عنوان هژمون نظام بین‌المللی مطرح می‌باشد. اما با توجه به وابستگی متقابل پیچیده (به ویژه به لحاظ بعد امنیتی در شرایط کنونی) بین اعضای نظام بین‌الملل نیاز به همراهی دیگر قدرت‌های نظامی دارد (فرجی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). اصولاً وقایع یازده سپتامبر این موقعیت تاریخی را نصیب آمریکا ساخت که الگوی قدرت را که بعد از سقوط کمونیسم قوام یافته بودند، مشروعیت دهد و در پناه آن اهداف سیاست خارجی را که در بطن نظم نوین جهانی پا گرفته بودند را عملیاتی سازد (دهشیار، ۱۳۸۲: ۴۱). در برهه‌های کنونی اشتباهات محاسباتی هژمون در تشدید بحران افغانستان قابل توجه است.

سطح فرعی و منطقه‌ای زیر سیستمی نظام بین‌الملل؛ ویژگی دیگر نظام بین‌الملل به مثابه متغیر تعیین کننده بحران بین‌المللی، سطح خرد منطقه‌ای نظام بین‌الملل در بحران‌هاست. تعدد بازیگران، تعدد مدیریت بحران و وضعیت حوزه‌های ژله‌ای و مردد باعث تداوم وضعیت شکننده و جنگ طولانی شده است. ترکیب ضعیف دولت‌های منطقه با محوریت قومی و مذهبی موجب تحمیل هویت‌های فروملی تحت نفوذ قدرت‌ها بر بی‌ثباتی دام زده شده است. بطو مثال، جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه بسیار مهم خاورمیانه بود، آن‌ها از حکومت‌های دیکتاتوری پشتیبانی می‌کرد. زیرا بروز ناآرامی‌ها در منطقه باعث نفوذ شوروی می‌شود که از جمله آثار آن به خطر افتادن امنیت متحدان و نهایتاً امنیت خود خواهد شد. علاوه بر این اظهار می‌داشتند سرانجام از بطن حاکمیت‌های دیکتاتوری دست راستی، دموکراسی متولد خواهد شد (آذری نجف آبادی، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۳). همچنین حاکمان در افغانستان با توجه به شرایط خاص خاورمیانه همواره با استفاده از مذهب بر روسای قبایل کنترل داشته و هم حکومت قانونی را توسعه داده‌اند (Olesen, ۱۹۹۵: ۹۳). این شرایط می‌تواند موجب بحران‌های خارج از کنترل شده و نیروهای برتر را در چالش‌های مربوط به حوزه‌های نفوذ در مقابل هم قرار دهد (خبیری و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳).

افغانستان با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه حائل بین قدرت‌ها در طی قرون میدان جنگ آن‌ها تصور شده است؛ جنگ‌ها و رقابت‌ها روسیه و انگلیس به منظور ارتقاء قدرت و نفوذ در منطقه آسیای مرکزی به عنوان بازی بزرگ در قرن نوزدهم، آمریکا بطور نیابتی علیه شوروی در قرن بیستم و اکنون نیز ایالات متحده در رأس ناتو به عنوان هژمون در تقابل با قدرت‌های ضد هژمونیک منطقه در افغانستان مستقر شده است. از این رو زیر نظام فرعی و منطقه‌ای (ملی و منطقه‌ای) و تبدیل شدن آن به یک بحران بین‌المللی بطور مستقیم متأثر از سطح نظام بین‌الملل است. بحران افغانستان با توجه به بازیگران قومی و مذهبی در جنگ‌ها و رقابت‌های طولانی به نیابت از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، ایالات متحده، روسیه، پاکستان، ایران، هند، چین، عربستان و امارات و غیره موجب تداوم بحران شده است. (محسنی،

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
شرف الدین، ۱۳۹۷ : ۹۷)

۲-۲. ویژگی‌های بین‌بازیگری:

در تبیین و تحلیل بحران افغانستان به چهار ویژگی بین‌بازیگران (وضعیت منازعه، قابلیت، نسبت دو رژیم و مجاورت سرزمینی) به عنوان متغیرهای مستقل توجه شده است. در عصر پس از جنگ سرد و تحولات پس از یازده سپتامبر شاهد آن هستیم که همواره تهدیدات بالقوه و تضاد منافع و ارزش‌های غیرهمسان وجود دارد. قدرت‌های بزرگ با ایفای نقش بیرون از حوزه بحران در جهت دهی رفتار بازیگران بحران تاثیرگذار هستند (Waltz, 2000: 25). نقش عوامل بیرونی: قدرت‌های بزرگ و همسایگان و غیره چه در شکل رقابت‌های منطقه‌ای و یا موزائیک قومی و فرهنگی در قالب متغیرهای بین‌بازیگری مطرح می‌شود. به طور مثال، تحکیم همکاری‌های سیاسی و راهبردی چینی-روسی در زمینه نفتی برای هژمونی جهانی آمریکا ایجاد مانع می‌کند (Steizer, 2005).

وضعیت منازعه: منازعات طولانی طالبان و آمریکا به عنوان بازیگران اصلی در افغانستان با دخالت بازیگران متعدد دیگر بحران داخلی این کشور را تشدید نمودند؛ طالبان کشور آمریکا را اشغالگر می‌داند و آمریکا نیز دست کم طالبان را به عنوان گروه‌های تروریستی مطرح نموده است. برداشت بازیگران در خصوص ناامنی‌های موجود در رفتار استراتژیکی آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (Holsti, 2006: 34). ضمناً، توپوگرافی کوهستانی افغانستان و همراهی روانی مردم محلی با طالبان در مقابل آمریکا دولت افغانستان را درگیر یک جنگ تمام‌نشده کرده است. البته باید توجه داشت اصولاً جنگ با الگوهای تاریخی و قومی یک ملت دشوار است (Canfield and Shahrani, 1998: 64). در طول این سال‌ها نه تنها بر شدت بلکه بر وسعت و پیچیدگی بحران افزوده شده است تا جائیکه طالبان بر ۷۰ درصد خاک افغانستان مسلط است و حاکمیت این کشور را تهدید می‌کند (Why Afghanistan is more dangerous than ever, 2018: 2).

قابلیت: جنگ‌های چریکی و نامتقارن مستلزم قابلیت‌های خاصی از سوی قدرت‌های ضد هژمونی ایالات متحده می‌باشد. به هر حال توانایی‌های آمریکا و طالبان به لحاظ قدرت مادی و فناوری قابل مقایسه نیست. با این اوصاف، گروه طالبان در سه سال اخیر در میدان جنگ و نفوذ در ولایات افغانستان بر فشار خود افزوده است. اما آمریکا در راس ناتو با توجه به قابلیت‌های زیادی در صدد مدیریت بحران از طرق دیگر می‌باشد. آمریکا می‌تواند منابع مالی تروریسم و حکومت‌های حامی را با تحریم نفتی شدید در منطقه خاورمیانه تهدید نماید (Jaffe, 2003: 14). برچر در اظهار نظری در خصوص سطح قابلیت بیان می‌دارد که هر گاه اختلاف سطح قدرت زیاد باشد، متخصصی که قوی‌تر باشد به جرعه زدن یک بحران و به کارگیری خشونت احتیاجی

نخواهد داشت (واعضی، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

نسبت دو رژیم: ایالات متحده در قالب هژمون جهانی همواره اهداف و امنیت خود را در خارج از کشور و حتی قاره خود می‌بیند. چنانچه در هر نقطه‌ای از جهان شاهد یکجانبه‌گرایی آمریکا در راستای رهبری جهانی می‌باشیم. این کشور به منظور حفظ حضور و نفوذ خود در مناطق ژئوپلیتیک خاص، به دنبال متحدین و با بهره‌گیری از روش‌های دموکراتیک تا خشونت مستقیم است؛ حاکمیت ایالات متحده در مقایسه، خود را به عنوان کشور دموکراتیک و خواهان آرمان‌های لیبرال دموکراسی در سطح جهان می‌داند، در مقابل، طالبان در قالب یک گروه اقتدارگرای شبه نظامی و بنیادگرا اسلامی - ارتجاعی در عرف بین‌الملل لحاظ می‌شود.

فاصله جغرافیایی: در گذشته جنگ بین همسایه‌ها مشهود بود، اما امروزه این وضعیت به درون دولت‌ها کشیده شده است؛ به طوری که جنگ‌های نیابتی معاصر و مدیریت از راه دور و در واقع با حمایت و حضور و نفوذ کشورهای دیگر قابل کتمان نیست. از اینرو فارغ از مسأله نزدیکی کشور بحران‌زده با کشورها و بازیگران متخاصم، مسأله مهم دیگر موقعیت منطقه‌ای آن کشور است. دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و نیز تحت تاثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی، راهبردهای خاصی را به منظور تامین هدف‌ها و منافع ملی خویش بر می‌گزینند (آذری نجف آبادی، ۱۳۹۳: ۱۴۶). بحران افغانستان با توجه به تاثیر و اثر این کشور در جوار مناطق متعدد جغرافیایی در تمام طول تاریخ یک نمونه عالی از نقش برجسته جغرافیا به عنوان یک متغیر تعیین کننده در ایجاد یک بحران‌های بین‌المللی می‌باشد. افغانستان از زمان بازی بزرگ امپراطوری بریتانیا و روسیه برای تصاحب منطقه بکر، در طی رقابت‌های نظامی و سیاسی در آسیای مرکزی، از یک کشور منزوی و در حاشیه، ناخواسته بیرون آمد؛ در قالب منطقه حائل و دفاعی، سپر بلا بازیگران قدرتمند و پرنفوذ شد. این مسأله در تداوم و تشدید بحران کشور تاکنون مطرح بوده است. از سویی وجود همسایه هسته‌ای، پاکستان، در کنار معضلات مرزی، قومی و مذهبی، و در رقابت و کنش این کشور با هند، در همسایگی ایران به عنوان کشور آرمان‌گرا شیعه اسلامی و مستقل از نظام نوین جهانی و در کنار قدرت‌های ضد هژمونیک آمریکا در منطقه یعنی چین و روسیه به عنوان همسایگان سیاسی به‌مراه هند و عربستان و غیره در بحران افغانستان تأثیرگذارند. افغانستان واقع در منطقه بحرانی خاورمیانه و در جوامع موزائیک قومی و مذهبی آسیای میانه و همچنین مسائل امنیتی و سیاسی و اقتصادی دیگر، موجب تسری ناامنی‌ها شده است.

از اینرو، فاصله جغرافیایی و موقعیت منطقه‌ای در تشدید بحران افغانستان تأثیرگذارند. با وجود فاصله زیاد آمریکا و افغانستان، اما قدرت ماشین غول‌آسای جنگی و فناوری‌های نظامی این نقص را جبران نموده است. چنانچه ناتو به رهبری آمریکا با طرح‌های گوناگون خود از جمله

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
طرح اقدام واکنش سریع و کم اهمیتی مسأله مکان و زمان در عصر جهانی شدن و رشد فناوری در جنگ نظامی، مساله فاصله کمی رنگ باخته است. در عین حال، تهدیدات نامتقارن در شرایط جدید پس از یازده سپتامبر از توان کافی برای آسیب پذیر ساختن آمریکا در حوزه های ژئوپلیتیکی برخوردار شده است (صبوری، ۱۳۹۰: ۳۳۹). فاصله جغرافیایی در بحران افغانستان چنان قابل توجه است که به باور سیاستمداران، کلید جنگ و صلح نه در افغانستان بلکه در کشورهای همسایه به ویژه در پاکستان است.

۳-۲. ویژگی های بازیگر:

عمر بازیگر: عمر کشورها و بازیگران درگیر در جنگ بر حسب زمان استقلال لحاظ و به عنوان مؤلفه ای مهم در مدیریت خشونت تأثیرگذار است. آمریکا با چندین سده تجربه و قدمت، کشوری نه باستانی ولی قدیمی محسوب می شود. اما افغانستان با دولت های متزلزل اما کشور قدیمی محسوب می شود. در بحران پیش رو گروه های افراطی با نام طلبه های علوم دینی (طالبان) برخاسته از مکتب خانیه دیوبندیه هند در قرن نوزدهم و بعد با مدیریت علمای پاکستان در ضدیت با استعمار انگلیس، شوروی و اکنون با آمریکا در افغانستان در یک جنگ طولانی درگیر بودند. نظام سیاسی: کشورها بر حسب نوع حکومت هایشان از دموکراتیک تا اقتدارگرایی نظامی و نیز بر حسب تداوم رژیم هایشان شناخته می شوند. در جریان حمله غافلگیرانه تروریستی یازده سپتامبر، دولت نو محافظ کار ایالات متحده رویکرد تهاجمی و یکجانبه گرایی اتخاذ نمود. چرا که تمامیت ارضی آمریکا به عنوان ارزش های اساسی مورد حمله واقع شد. قدرت همون در راستای ارتقای قدرت خود، استفاده از قدرت عربان نظامی را در افغانستان ضرورت دید و آمریکا در نقش رهبر سازمان ناتو برای اولین بار حمله گسترده ای در خارج از اروپا تدارک و اقدام نمود. ناگفته نماند افغانستان نیز کلکسیون از نظام های کلان سیاسی (پادشاهی، جمهوری، کمونیستی، بنیادگرایی اسلامی و دموکراتیزاسیون) را تجربه نموده اند. در واقع، کشور از قالب دموکراسی های صوری فراتر نرفته است (Lefort, ۱۹۸۶: ۱۶). چرا که هنوز دولت ها در این کشور با رویکرد قومیت - محور عمری کوتاه داشته و در واقع دولت های در افغانستان دولت های مسلحانه و فقدان چارچوب قانونی گسترده اند.

حکومت افغانستان قبل از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، در طی سال های ۲۰۰۱-۱۹۹۶، تحت حاکمیت شبه نظامیان اقتدارگرایی پیشا و ستفالیایی و با رویکرد به شدت قومی و مذهبی بود، بعد از سرنگومی، نفوذ طالبان در طول این سال ها چشمگیر شده است، حکومت مرکزی حتی حق تخریب مزارع خشخاش در مناطق تحت نفوذ آن ها را نداشت (Crews and Tarzi, ۲۰۰۸: ۴). ایالات متحده بویژه پس از یازده سپتامبر، رویکرد نظامی گری و فشار دیپلماتیک را در جهت مبارزه با تروریسم بین الملل ترجیح داده است.

تیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر ۵

وسعت سرزمینی: ایالات متحده سومین کشور وسیع جهان در مقابل کشور متوسط افغانستان و بعنوان هژمون و قدرت مسلط جهانی در اکثر نقاط جهان حضور دارد و از طرفی در نقش رهبری سازمان بزرگ ناتو در صدد تحقق گسترش قدرت خود بر نقاط دیگر است. افغانستان با وسعت و جمعیت متوسط اما با ولایات محصور در خشکی و کوه‌های صعب‌العبور، نه تنها کشور افغانستان بلکه مردم داخل کشورش را از هم جدا کرده است. از اینرو بر تشدید حاکمیت محلی - قومی افزوده است. ناگفته نماند سرزمین دارای دو جنبه می‌باشد: اندازه سرزمین و جنبه دیگر تعداد مرزها می‌باشد (برچر: ۶۷). با توجه به اینکه افغانستان با قدرت‌های بزرگ نزدیک و یا همسایه می‌باشد. از اینرو تبعات و نقش منفی آن‌ها در بحران افغانستان قابل توجه بوده و با وجود قومیت‌های همسو داخل مرزها با بیرون مرزها، بر شدت بحران می‌افزاید.

بی‌ثباتی: افغانستان از همان ابتدا کشور بحران‌ها لقب گرفته است. مجمع الجزایری از تضادها در یک توزیع جغرافیای قومیت و جمعیت، دچار بحران هویت (قومی و مذهبی) و بدنبال آن در دام بحران‌های مشروعیت، مشارکت، توزیع، نفوذ، ادغام و محرومیت نسبی دچار و با این اوصاف نگاه‌های امنیتی بر شدت بحران افزوده است؛ دولت‌های ضعیف در مقابل جامعه قوی (با سنت‌های ارزشی - عرفی پایدار) در کسب و تخصیص منابع ناتوان بوده‌اند (Migdal: ۱۹۸۸: ۴). به طوری که در طول چهار دهه بویژه پس از یازده سپتامبر شدت و وسعت ناامنی‌ها افزوده شده و از سویی، وجود حدود دو هزار داعشی در سه سال اخیر در افغانستان نیز مزید بر علت شده است. مدعی برپایی حکومت اسلامی فراگیرتر می‌باشد (۱: ۲۰۱۷، ISIS-history). لذا افغانستان به عنوان کشور ورشکسته سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری و قضایی در تحلیل بحران‌ها مواجه با انباشت بحران‌هاست. مهم‌ترین آن‌ها، بحران دولت - ملت است، و پیش فرض توسعه می‌باشد. در مقابل ایالات متحده با پیشینه دموکراتیک قوی، از با ثبات‌ترین کشورهاست.

۴-۲. ویژگی‌های وضعیتی

جرقه: گروه اسلام‌گرا تندرو القاعده به رهبری بن لادن در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در یک حمله انتحاری با استفاده از هواپیمای کشتار وسیعی قریب به سه هزار نفر از نود ملیت در خاک آمریکا به عنوان استعمارگر و سرزمین کفر برجا گذاشت. با این خشونت، ابر قدرت مورد تحقیر قرار گرفت، در این اثنا طالبان در افغانستان از تحویل بن لادن به عنوان طراح حمله خودداری نمود، جرقه آتش بحران برافروخته شد. جرقه یا شدت بحران (کنش متقابل شکننده) معمولاً به وسیله یک عمل یا رویداد زده می‌شود؛ عموماً با یک حمله نظامی مستقیم به عنوان جرقه بحران تعبیر می‌شود (برچو، ۲۴). با وجود کنش و واکنش‌ها و ادراک حاکمان آمریکا و طالبان از تهدید، بحران گسترش می‌یابد.

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
واکنش: واکنش هژمون به اقدام گروه شبه نظامی القاعده متحد طالبان از مسائل مهم بحران ۲۰۰۱ است. واکنش تند و اشغال نظامی به رهبری آمریکا و با مجوز شورای امنیت به افغانستان تداوم دارد. طالبان پس از سرنگونی در روند کنفرانس بن کنار گذاشته شد. اما طالبان در طول این سال‌ها علیه هژمون و مردم بومی درگیری‌های خونین در کشور رقم زده است. واکنش آمریکا نیز با حجم بالای خشونت همراه بوده است. با وجود عدم کارایی خشونت دائمی، در برخی مواقع، فرماندهان نظامی تندرو در جنگ علیه طالبان کنار گذاشته می‌شدند (Posen, 2007:7).

تعداد بازیگران: عموماً با تعدد بازیگران بر شدت و وسعت بحران افزوده می‌شود؛ در بحران افغانستان، آمریکا در رأس سازمان نظامی - امنیتی ناتو با ۲۹ عضو فعلی، در کنار دولت‌ها، سازمان‌ها و بازیگران همسو و غیر خودی منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای و در کنار دولت مرکزی افغانستان و گروه‌های بی‌شمار دیگر و ورود داعش در طی سال‌های اخیر در بحران افغانستان بر پیچیدگی بحران افزوده است. در این شرایط، تعدد و تشتت بازیگران همسو و غیر همسو در سطوح گوناگون بر عمق، شدت و دوام بحران در طی قریب به دو دهه تأمل برانگیز است.

عدم تجانس: تفاوت‌های بیشتر، تضادها را افزایش می‌دهد. برداشتها و ادراکات متضاد و نامتجانس و غیر همگن بازیگران نقش مهمی در افزایش تضاد و تقابل دارد. از سویی، طالبان به عنوان گروه‌های فاقد عقلانیت مدرن در سیستم بین‌الملل جامعه‌پذیر نشده‌اند؛ طالبان و آمریکا کاملاً در تمام ابعاد ناهمسان‌اند: قابلیت نظامی، رژیم سیاسی، توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، فناوری و غیره، به ناچار بر دامنه و عمق بحران افزوده و تسری می‌یابد. در صورتی که دو جریان تندروآرمان‌گرا در افغانستان (طالبان و القاعده) و در آمریکا (نومحافظه‌کاران واقع‌گرا) به این شدت ناهمسان نبودند، احتمال جرقه و گسترش بحران به این شدت و وسعت نبود.

اهمیت ژئواستراتژیک: افغانستان در منطقه خاص ژئواستراتژیک و در نقطه ارتباط شرق، غرب، جنوب و آسیای مرکزی قرار دارد. بحران افغانستان از آن جهت به یک بحران بین‌المللی تسری و تشدید شده است که به لحاظ ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی (مرزی)، هیدروپلیتیک (منابع آبی) و پتروپلیتیک (منابع نفتی) در منطقه بحران خیز خاورمیانه و اکونومیک آسیای مرکزی واقع است. به لحاظ فنی از قدرت‌های بزرگ انتظار نیست که در خصوص بحران‌های جاری بی‌توجه باشند (Yar, 24). بدین لحاظ همواره قدرت‌های بزرگ در خصوص بحران‌های ریشه‌دار تاریخی منطقه به منظور تثبیت و امنیت و قدرت خود، مدیریت تحولات و بحران‌های منطقه را رصد می‌نمایند. بحران افغانستان در مجاورت منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی در

تیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر ۵

ادوار و مراحل تاریخی تشدید شده است. جغرافیا، تاریخ را می‌سازد، انسان‌ها فقط کمی رنگ و لعاب به آن اضافه می‌کنند، در واقع در بین تمام کشورهای کره زمین این گفته در باره افغانستان به حقیقت نزدیک‌تر است (کورتا، ۱۳۸۳: ۷). کشوری فاقد نفت سرشار و خشک اما در کنار قطب پیشین نظام بین‌الملل، جایگاه حاشیه‌ای در سیاست خارجی آمریکا داشت؛ با شروع جنگ جهانی دوم و نقش جغرافیایی افغانستان به منظور مهار کمونیسم واز سوی اشغال آن کشور توسط شوروی، افغانستان به متن مداخلات قدرت‌ها قرار گرفت.

قدرت‌های بزرگ: بحران‌ها با دخالت قدرت‌های بزرگ، کاهش و یا تشدید و گسترش می‌یابد. ایالات متحده آمریکا: به عنوان قدرت هژمون، با هدف مهار قدرت‌های منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم بین‌المللی درصدد بود تا چالش‌ها را به فرصت تبدیل کند. خاورمیانه پس از فروپاشی قطب چپ به ویژه پس از یازده سپتامبر مورد توجه قدرت‌های بزرگ از جمله هژمون به منظور برتری در مناطق استراتژیک و استیلای جهانی در افغانستان، قلب آسیا و شریان حیاتی، مورد توجه بوده است. چنانچه ایالات متحده در جایگاه هژمون با یک رویکرد بلندمدت حتی در ناتو در پیش از رویداد یازده سپتامبر، به لحاظ جغرافیایی و تعدد ماموریت‌ها خود را توسعه داد (Wright, ۱۹۹۹: ۱۱۵). بدین ترتیب دولتمردان آمریکا در یک توافقنامه راهبردی-امنیتی در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴، حضور خود را تا سال ۲۰۲۴ در آن کشور تضمین نمودند ناگفته نماند، الگوی محافظه‌کارانه عمدتاً رویکردی بالا به پایین را در حوزه صلح‌سازی و توسعه اجرا نموده است. پیوند صلح با نظامی‌گری در افغانستان به دفعات تجربه شده است (شفیعی و نوریان، ۱۳۹۳: ۶۶).

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو): ناتو با ۲۹ عضو فعلی براساس ماده ۵ اساسنامه خود در صورت حمله به یکی از اعضای، حق دفاع و حمله به آن کشور را دارد، از اینرو رهسپار افغانستان شد. سازمان از سال ۲۰۰۳، مسئولیت آیساف (نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان) را پذیرفت. ناتو با اتخاذ کارکردهای جدید، حضور و مدیریت بحران افغانستان را بر خود لازم می‌داند. ناتو همچنین به منظور آموزش، مشاوره و کمک به نیروها و موسسات امنیتی افغانستان به ویژه در طی سال‌های اخیر پرتلاش ظاهر شده است. ناتو با رویکرد دفاعی در قاره اروپا، دهه‌ها خود را با هژمون به ویژه در راهبردهای امنیتی همسو می‌داند (Carpenter and Conry, ۱۹۹۸: ۶۴). از سویی، سازمان با توجه به چالش‌ها و تهدیدات کنونی خود را باز تعریف نموده است. دبیر کل پیشین ناتو در سال ۱۹۹۵، ضمن تشبیه اسلام و کمونیسم از پیدایش بنیادگرایان اسلامی در خاورمیانه اظهار نگرانی نمود (Doceupinho, ۱۹۹۹: ۸). در سال‌های پیشین صلح بانی در اجلاس واشنگتن (۱۹۹۹) از ماموریت‌های نوین مورد تاکید قرار گرفت (Taylor, ۲۰۰۳: ۹).

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
اتحادیه اروپا: اتحادیه اروپا با توجه به سیاست گسترش نفوذ جهانی خود، نگرانی‌های خاص امنیتی در مدیریت خاورمیانه‌ای دارد. این اتحادیه برخلاف سازمان نظامی-امنیتی و سیاسی ناتو، متمرکز بر رویکردی لیبرال کلاسیک و متمایل به مسائل اقتصادی و مالی در کشورهای بحران زده صاحب نفوذ می‌باشد. صلح سازی را از طریق رویکردهای دموکراتیک پایین به بالا به عبارتی ملت سازی در افغانستان را مدیریت می‌نماید. از اینرو با ارائه کمک‌های مالی و اداری، قضایی و آموزش‌های کمی و کیفی به نیروی امنیتی فعال است. اتحادیه خود را به سمت شیوه‌های عمل‌گراتر، متعادل و زود بازده کشانده است، اتحادیه زمانی می‌تواند مانورهای خود را در بحران‌ها بهتر اجرایی کند که با اهداف و انگیزه‌های آمریکا همسو باشد. از اینرو درصدد تعدیل رفتار طالبان در افغانستان و مهار بحران‌های امنیتی با تاکید بر ابزار اقتصادی در خاک افغانستان می‌باشد.

سازمان ملل متحد: سازمان پس از یازده سپتامبر با صدور مجوز حمله آمریکا و ناتو علیه طالبان، سرنگونی طالبان را در افغانستان رقم و در تحولات کشور نقش داشته است. صدور قطعنامه‌ها سازمان علیه طالبان در خصوص حقوق بشر نیز قابل توجه است. سازمان با شکل‌گیری کنفرانس بن در صدد ایجاد حکومت دموکراتیک و تدوین قانون اساسی مدرن بدون مشارکت طالبان در حکومت آینده شد.

روسیه: شوروی در زمان اشغال افغانستان ضمن ارتباط با حکومت کمونیستی همسو خود در افغانستان نگاه تاریخی خاص به این کشور داشت. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان و نفوذ روسیه در بین مقامات مهم افغانستان از جمله ایجاد وابستگی تعلیمات و تجهیزات روسی در بین نظامیان افغانستانی، همواره خود را محق نقش گسترده در این کشور می‌داند. از سوی دیگر سیاست آمریکا نیز با رویکرد راهبردی بر محوریت توسعه حوزه نفوذ همزمان با اجرای راهبرد مهار رقیب دیرین یعنی روسیه تعریف می‌شود (ولیکلی زاده، ۱۳۹۴: ۳۴۸). روسیه همواره در تمام مراحل بحران افغانستان در تلاش است تا با توازن و تماس با بازیگران منطقه، آمریکا را متقاعد نماید تا منافع روسیه را به رسمیت بشناسد. روسیه به لحاظ نزدیکی به افغانستان و با توجه تبعات سوء بحران موزائیکی مذهب و قومیت در افغانستان، این کشور را بصورت توأمان محل تهدید و فرصت می‌داند. قدرت‌ها منافع خاص راهبردی خود را در مناطق بحرانی جستجو می‌کنند. (Bayles and others, ۲۰۰۷: ۳۶۱) نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در بحران افغانستان در چارچوب تقابل امنیت و منافع کنکاش می‌شود، سیاست‌های تهاجمی روسیه متأثر از سنت تاریخی زور همانند حمله به افغانستان است.

مداخله قدرت‌های عمده در بحران‌های بین‌المللی در بردارنده دو عنصر رضایت و اثرگذاری است. گاهی مداخله زیادتر و اقدامات نظامی مستقیم است. در مرحله بعد تأثیر فعالیت‌های

تبيين بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مايکل برچر ۵

قدرت‌های بزرگ تحت تأثیر جغرافيا و ساختار نظام بين‌المللی قرار می‌گیرد. در این زمینه رقابت آن‌ها برحسب نوع تقارن منافع و چگونگی تأثیرگذاری بر سطح رویارویی در مناطق مختلف به شکل «تقارن منافع در سطح بالا» در مناطقی که منافع بسیار جدی و حیاتی دارند، رخ می‌دهد (واعظی، ۱۳۹۴: ۲۳۰-۲۲۹). ایالات متحده در تقابل با قدرت‌های دیگر با توجه به موقعیت حساس افغانستان، درصدد حفظ نفوذ هژمونیک خود در منطقه است، بدین ترتیب بر پیچیدگی بحران افزوده شده است.

موضوعات: طرح و افزایش مسائل متعدد بر تشدید بحران تأثیرگذار است. موضوعات اصلی در نظریه‌های واقع‌گرایی، موضوعات نظامی و امنیتی است. با وقوع رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مسائل مذکور در این بحران شدید (تهدید شدید، زمان کوتاه و همراه با غافلگیری) براساس مکعب بحران هرمان برجسته شده است. بطوری که در واکنش به حمله تروریستی، هژمون نیز به منظور مبارزه با تروریسم و ناامنی‌های بین‌المللی به مدت قریب به دو دهه حملات خود به افغانستان را تداوم بخشید. بدین ترتیب موضوعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی (در قالب جوامع موزائیکی) و بازسازی اداری، قضایی و تجهیزات و تعلیمات کشور افغانستان به مسائل پیشین افزوده شد.

فنون مدیریت: از خصوصیات وضعیتی، تبیین‌کننده بحران می‌باشد. فنون مدیریت بحران از مذاکره تا حمله نظامی مستقیم و شدید در کلیه مراحل چهارگونه بحران تأثیرگذار است. ایالات متحده و سازمان ملل متحد و دیگران پس از حمله نظامی به افغانستان طی مذاکراتی با گروه‌های ضد طالبان بمدت شش ماه دولت موقت را تثبیت و با برگزاری انتخابات برای اولین بار در این کشور دولت منهای طالبان را سرکار آوردند و در این اثنا جنگ فرسایشی طالبان با آن‌ها آغاز شد. ناامنی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تشدید شد. ناگفته نماند، نهادهای مانند ناتو همواره در خصوص مدیریت بر تروریسم بین‌المللی در زمان پیش از رویداد یازده سپتامبر تأکید داشته‌اند (Brown, ۱۹۹۷: ۱۲۶). اما در چنین شرایطی، تشکیل و تقویت ارتش ملی با توجه به ناکامی‌های ساختاری حکومت در راس نهادهای دولتی بی‌فایده بوده است (Zartman, ۱۹۹۵: ۲۷۲). اکنون مذاکرات مستقیم با طالبان و بین افغانی به منظور تثبیت اوضاع و افغانی نمودن بحران به شدت دنبال می‌شود. آمریکا بر خروج و از طرف دیگر طالبان متعهد بر مهار تروریسم از خاک این کشور علیه منافع غرب و متحدین تأکید داشتند. قدرت‌های بزرگ به تبع شرایط، موضع خود را تغییر داده تا منافع‌شان حفظ شود.

گستره خشونت: اگر بحرانی با شدت بیشتری آغاز شود، احتمالاً با تشدید و تداوم بیشتری همراه بوده و مرحله کاهش بحران با تأخیر رخ می‌دهد. این موضوع از خشونت لفظی و دیپلماتیک تا فیزیکی و نظامی‌گری تمام عیار را شامل می‌شود. خشونت‌ها به علل: ساختاری

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
(ورشکستگی دولت‌ها، امنیتی نمودن امور و یا جغرافیای قومی)؛ علل سیاسی (ناشی از بحران توزیع و تبعیض)؛ علل اقتصادی - اجتماعی (فقر و فقدان توزیع مناسب در امور مربوطه)؛ و دلایل فرهنگی (تبعیض تاریخی علیه فرهنگ خاص) موجب و تشدید بحران‌ها می‌شوند (Brown, ۱۹۹۶: ۱۳-۲۳). بحران طولانی افغانستان، با خشونت وسیع و شدید به شیوه شبه نظامی و با ابعاد فراملی تا فرا منطقه‌ای بصورت جنگ نامتقارن تداوم دارد.
طالبان با بهره‌گیری از اقلیم و قومیت‌ها همسو و با تجهیزات سبک و با تاکتیک‌های انحرافی و غیر متعارف، ایذایی و جنگ کم هزینه، هژمون جهانی را به جنگ فرسایشی کشانده است. محیط جغرافیایی جوامع موزائیکی قومیت‌ها، وضعیت نهادهای رسمی، منابع مالی حاصل از فروش مواد مخدر، فقر و معضلات مشروعیت و اشتباهات آیساف از موانع حکومت داری خوب در کشور است (Olesen, ۱۹۹۵: ۴۵) و نیز حضور حدود دو هزار داعش در افغانستان بر تشدید خشونت دامن زده است.

نتیجه: معمای و مدیریت بحران افغانستان، ترسیم کاملی از تئوری نو واقع‌گرایی ثبات هژمونیک است. ویژگی وضعیتی از نوع متغیر مستقل، از پیامدهای (شکلی و محتوایی) بحران می‌باشد؛ کشورهای قدرتمند در بحران افغانستان به ارتقا امنیت، منافع و قدرت خود در راستای نگرش‌های واقع‌گرایانه می‌اندیشند. در چنین جنگ‌های فرسایشی و نامتقارن هیچ کدام از طرفین بطور قطع به پیروزی نمی‌رسند. پایان بحران افغانستان با توافق رسمی، همسویی تمام افغان‌ها و با لحاظ رضایت نسبی طرفین، صلح نسبی در دسترس است. بدین ترتیب ده ویژگی وضعیتی پیشین از متغیرهای مستقل، نقش تأثیرگذاری در مراحل بحران افغانستان داشته‌اند.

۳. متغیرهای واسطه در بحران افغانستان

به منظور فهم بهتر بحران و ایجاد ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته، شناخت متغیرهای میانجی ضروری است. افغانستان واقع در موقعیت حساس خاورمیانه، آسیای مرکزی و محل اتصال مراکز قدرت و ثروت به عنوان متغیر واسطه‌ای، بخشی از ساختار نظام بین‌الملل نوین یعنی سطح سیستم را درگیر و به جنگ کشیده شد.
در سطح بازیگر، طرفین با برداشتهای کاملاً متضاد در خصوص تهدید به از رزش‌های اساسی خود، بحران افغانستان پس از حمله برق آسا، در مدت کوتاه به صورت جنگ غیرقابل پیش‌بینی به مدت طولانی تداوم دارد. از این رو، متغیرهای واسطه (در دو سطح سیستم و بازیگری) از شروط ضروری وقوع بحران‌هاست و با شناخت آن درک جامع‌تری از بحران خواهیم داشت.

۴. متغیرهای وابسته در بحران افغانستان

_____ تبیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر ۵

در تحلیل پیش رو، مراحل مختلف بحران به عنوان متغیر وابسته از مرحله پیدایش تا پیامدها را در بر می‌گیرد. مجموعه عوامل سیستمی، بین‌بازیگری، بازیگری و وضعیتی در متغیرهای وابسته تأثیرگذارند. بدین ترتیب نتیجه و خروجی و به عبارتی بازده متغیرهای مستقل و واسطه در قالب متغیرهای وابسته در چهار مرحله ذیل تبیین می‌شود.

مرحله پیدایش بحران: اولین مرحله از بحران‌های چهارگانه متأثر از متغیرهای مستقل و دخیل است. با حمله تروریستی گروه القاعده (حامی و همسو طالبان) علیه تمامیت ارضی آمریکا به عنوان جرقه بحران آغاز شد. در زمان حمله واکنشی - دفاعی آمریکا به افغانستان، آمریکا در نقش متغیر مستقل و عامل سیستمی در راس و بمثابه بازیگر هژمون با تأکید بر قطعنامه‌های شورای امنیت علیه طالبان و القاعده (متغیر مستقل، بازیگر)، بحران افغانستان ایجاد شد. بنابراین، متغیرهای مستقل (ویژگی‌های نظام، بین‌بازیگری و بازیگری) به همراه متغیرهای واسطه (تهدید تروریسم بین‌المللی به شکل غافل‌گیرانه)، در نهایت وقوع بحران افغانستان به صورت جنگ ظاهر گردید. نمودار شماره ۲، مرحله پیدایش بحران افغانستان به صورت فشرده ترسیم شده است.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸
 نمودار شماره ۲- مدل پیدایش بحران افغانستان
 متغیرهای وابسته متغیردخیل/واسطه متغیرهای مستقل



_____ تبیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر ۵

مرحله گسترش بحران: در مرحله گسترش بحران به نقش متغیرهای مستقل و عینی در چهار سطح (سطح ساختار نظام بین‌الملل، بین‌بازیگری، وضعیتی و بازیگری) به همراه نقش متغیرهای دخیل و ذهنی (شدت تهدید، زمان محدود برای پاسخگویی و منتهی به جنگ) تأکید شده است. بحران‌ها چند وجهی و پیچیده است؛ زمانی که ارزش‌های اساسی مورد تهدید واقع شود و قابل‌سازش نباشد، جنگ تمام‌عیار رخ می‌دهد. مفهوم تصاعد بحران از وضعیت عادی به اوج بحران و یا از غیر خشونت به خشونت بیشتر کشیده می‌شود (Brecher: ۳۱۸). در این مرحله واکنش دولتمردان تأثیرگذار است. در صورت وجود «تهدید شدید، زمان کوتاه و غافلگیری» در قالب مکعب بحرانی، وضعیت کاملاً بحرانی و جنگ متصور می‌گردد. بحران ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شرایطی را ایجاد نمود که از آن به عنوان مکمل تحولات پس از جنگ سرد یاد می‌کنند.

بازیگران متعدد دخیل در تصاعد بحران: بازیگران اصلی (طالبان و آمریکا و دولت مرکزی افغانستان)، بازیگران فراملی در قالب گروه‌های داخلی در افغانستان، متحدین هژمون و به‌همراه سازمان‌ها و کشور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و غیره در تشدید بحران تأثیرگذارند. هژمون پس از آن رویداد، بر رویکرد یکجانبه‌گرایی مصر شده است (Nye, ۲۰۰۲: ۱۵۷). سازمان ملل و آمریکا پس از تشکیل کنفرانس بن به منظور تثبیت صلح، ایجاد دولت موقت و انتقالی پرتلاش ظاهر شد ولی با عدم پذیرش طالبان در جامعه به شدت قومی و مذهبی تشدید بحران را به همراه داشت. بحران هویت با شدت فقر، کم‌سواد، اقتصاد معتاد به مواد مخدر و فساد و قاچاق، و با خشونت‌های عمیق و روزانه در کنار همسایگان بحرانی، رویکرد تهاجمی - امنیتی آمریکا و طالبان به عنوان بازیگران اصلی در دو طیف کاملاً متضاد، تا ماه‌های پیش، راه‌حل را بر تداوم جنگ می‌دانستند. گروه قومی و مذهبی طالبان انتحار علیه نیروهای خارجی کافر را افتخار دانسته و جنگ را وارد هجدهمین سال کشاندند. در چنین شرایطی، قدرت‌های بیرونی منطقه‌ای و غیره در صورت تحدید حیاط خلوت خود، نیروهای همسو در افغانستان را تقویت و از اینرو بر تشدید بحران افزوده می‌شود. در نمودار شماره ۳ برگرفته از مدل برچر مرحله گسترش بحران افغانستان رصد شده است.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
 نمودار شماره ۳- الگوی تصاعد بحران
 متغیر وابسته متغیردخیل متغیر مستقل



تیین بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مایکل برچر ۵

مرحله کاهش بحران: این مرحله متأثر از متغیرهای مستقل، دخیل و وابسته در مدل برچر ترسیم شده است. در ماه‌های کنونی، با وجود مذاکرات رسمی و جدی، نشانه‌هایی امیدوار کننده‌ای از کاهش تهدید، فشار زمان و عدم احتمال تداوم جنگ مشهود است. در این مرحله، تقلیل عوامل به یک اندازه نبوده ولی مسأله تهدید ممکن است همچنان وجود داشته باشد. مرحله پیش رو با فراز و نشیب و به صورت ماریپچی، پر نوسان و سینوسی است. در این مرحله تعدد بازیگران و موضوعات تأثیرگذارند.

پس از رویداد یازده سپتامبر و سقوط طالبان در طی جنگ یک ماهه طالبان و آمریکا، با تشکیل کنفرانس بن و ایجاد حکومت موقت کاهش بحران و تعاملات سیاسی متعدد در آن برهه بطور موقت رخ داد. اما با وجود این فراز و نشیب‌ها، بحران و جنگ تاکنون تداوم داشته است. قدرت‌های بزرگ همواره تحولات پیش رو را مدیریت و رصد می‌نمایند. حال به منظور جلوگیری از بازتولید بحران افغانستان، مستلزم توافق جدی و دائمی، تضمین منافع همه بازیگران داخلی و بیرونی و صلح پایدار بین افغانی ضرورت دارد. از اینرو طی نشست‌های متعدد کنونی، آن‌ها راه‌حل را نه از راه جنگ بلکه بر آتش بس و پایان خشونت‌ها می‌دانند. جهت‌گیری نشست‌های یک سال اخیر بر آتش بس دائمی از طریق توافق صلح آمریکا و طالبان و گفتگوهای بین افغانی مبنی بر خروج آمریکا از افغانستان و از سویی بر تضمین‌های ضد تروریسم طالبان گوشزد شده است. البته آمریکا از راه‌های دیگر از جمله حفظ پایگاه‌های خود در افغانستان و منطقه و انعقاد پیمان استراتژیک با افغانستان و کمک‌های مالی و از طروق دیگر نفوذ خود را دنبال می‌نماید. حتی شعار نظامیان ناتو در این اوضاع تغییر نموده است: آموزش، کمک و همکاری است. ناگفته نماند، مسأله هزینه‌ها در جهت‌گیری جکسونی دولت ترامپ به منظور پایان جنگ افغانستان مهم می‌باشد. قدرت‌های بزرگ نمی‌توانند دشمن دائمی داشته باشند؛ از اینرو با توافق پایانی پیش رو در طی مذاکرات مستقیم با طالبان، ایالات متحده از طروق غیر حضوری - کم هزینه و با تقویت متحدین و پایگاه‌های خود در افغانستان و منطقه به طور غیرمستقیم به دنبال امنیت و منافع ثابت‌اند. در نمودار شماره ۴، در مرحله کاهش بحران، بر ترسیم متغیرهای تأثیرگذار تأکید شده است.

متغیر مستقل

بین بازیگری
 متغیر وابسته



تبيين بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مايکل برچر ۵

مرحله تأثیر بحران افغانستان: هر چند بحران به مرحله پایانی خود نرسیده اما تأثیراتی بر سطوح گوناگون داشته و در آتی پیامدهای بحران بیشتر نمایان می‌شود. در مدل مذکور بخوبی پیامدهایش در قالب شکلی و محتوایی در افغانستان، منطقه و نوعی در نظام نوین بین‌الملل برجسته خواهد شد. در الگوی تأثیر بحران: پیامدهای ناامنی (شدت)، تغییراتی را در طول زمان بر ساختار نظام تحمیل و ارتباط علی شدت و تأثیر بحران تبیین می‌شود.

نمودار ۳-۵ مدل تأثیر بحران

متغیرهای وابسته

متغیرهای مستقل

تأثیر

نتیجه



◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
 در ادامه به تحلیل و تبیین بیشتر پیامدهای پیدا و پنهان در بازه زمانی کوتاه و بلند مدت بحران افغانستان در سطوح نظام بین الملل (آمریکا و مجموعه غرب)، منطقه‌ای و ملی پرداخته می‌شود:
 - تثبیت نظام تک قطبی و جلوگیری از ظهور هژمون‌های رقیب در منطقه حساس خاورمیانه؛
 - اتحاد و همگرایی بین‌المللی علیه تروریسم، بزرگنمایی حامیان تروریسم به منظور تقویت هژمون و مدیریت بحران‌های بین‌المللی از سوی ایالات متحده؛ تشدید یک جانبه‌گرایی تهاجمی - چند جانبه‌گرایی نمایشی آمریکا؛ - تسلط و تکمیل قدرت خود بر خشکی‌ها پس از تکمیل حضور نسبی بر دریاها (طرح انگلیسی)؛
 - تداوم تحریم و تهدیدهای آمریکا علیه قدرت‌های ضد هژمون؛ نظارت بیشتر بر برنامه‌های موشکی و هسته‌ای ایران و تحولات قدرت‌های منطقه؛
 - تاکتیک انحرافی هژمون؛ تضعیف قدرت‌های غیر همسو مخالف اسرائیل: تضمین امنیت و گسترش همکاری‌های چند وجهی و عادی سازی روابط کشورهای منطقه با اسرائیل؛
 - تغییر رویکرد آمریکا از صلح دستوری = لیبرالی به صلح توافقی - بومی در افغانستان، حفظ دستاوردهای دموکراتیک در افغانستان و تسری آن در منطقه؛
 - نفوذ همه جانبه آمریکا در منطقه در طی یک راهبرد طولانی مدت؛
 - توجه به نقش ایجابی هژمون (رضایت‌مندی) از سوی افکار عمومی افغانستان، منطقه و جهان در ضدیت با گروه‌های بنیادگرا اسلامی؛ گذر از ایدئولوژی‌های مخرب بنیادگرا اسلامی در منطقه؛
 - توجیه و تسریع در اجرای طرح‌های گسترش ناتو از طریق برنامه‌های همکاری و مشارکتی ناتو در منطقه با مدیریت آمریکا (اتحادیه‌ها ابزار و مکمل هژمون‌اند)؛

نتیجه گیری:

در تحلیل بحران افغانستان براساس نظریه برچر، به مراحل چهارگانه بحران از پیدایش بحران تا پیامدهای آن تأکید شده است. تهدید علیه ارزش‌های بنیادی و امنیت ملی طرفین منجر به بحران شدید، درگیری نظامی و در نهایت کشتار، مهاجرت و صرف هزینه‌های هنگفت شده است. بحران عمیق افغانستان با پیشینه طولانی حاکی از بحران‌های هویت (قومی و مذهبی) و غیره در حوزه جغرافیای جوامع موزائیک قومی و مذهبی و به تبع آن همواره میدان بازی مستقیم و غیرمستقیم و نیابتی قدرت‌ها بوده است؛ به طوری که این کشور همواره سپر بلا، همچون پایگاه مدافع منافع و امنیت راهبردی قدرت‌های بزرگ بوده و نقش حائل و قربانی برای بازیگران اصلی فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای داشته است. در واقع افغانستان به عنوان منطقه حائل قرار بود مال هیچکس و بدون حضور منفی آن‌ها باشد، در حالی که مال همه کس بجز دولت و ملت افغانستان شد.

در پژوهش پیش رو، تأثیر متغیرهای مستقل (ویژگی‌های نظام، بین بازیگری، بازیگری و وضعیتی)، متغیرهای واسطه (تهدید ارزش‌های طرفین، فشار و محدودیت زمانی و احتمال جنگ)، و در نتیجه متغیرهای وابسته (مراحل چهارگانه بحران) را به دنبال داشت. متغیرهای تأثیرگذار به مثابه علل و محرک‌های اصلی منجر به کنش شدید بین طرفین در سطح سیستم و در سطح بازیگران ناهمگون به صورت تهدید شدید، در زمان کوتاه و به صورت جنگ هجده ساله تداوم یافته است. اما بحران‌ها معمولاً نه با جنگ بلکه با صلح به پایان خود می‌رسند. حال بازیگران اصلی بحران طی توافقات مقدماتی جاری، با درک متقابل منافع و انگیزه طیف‌های گوناگون فروملی تا فرامنطقه‌ای درصدد حل بحرانند. بازیگران متعدد حل یا مدیریت بحران‌ها را با توجه به نوع و اهمیت و حوزه بحران، اتخاذ می‌کنند.

نتیجه کلی بحران افغانستان بر پایه نظریه مایکل برچر:

- بحران عمیق افغانستان با توجه به پیشینه تاریخی و جغرافیایی پیچیده جوامع موزائیک قومی و مذهبی در خاورمیانه؛ با وجود استقرار حاکمیت پنج ساله بنیادگرا اسلامی طالبان و در نهایت حمله تروریستی القاعده متحد طالبان به خاک آمریکا، جنگ آغاز شد (جرقه بحران)؛
- در مقابل با واکنش شدید هژمون جهانی به منظور حفظ پرستیژ جهانی و فرصت‌سازی در فضای موجود، بحران تشدید شد. بحران در منطقه حساس رخ داد، از اینرو قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا همواره درصدد ارتقا امنیت، منافع و قدرت خود مترصد حضور و نفوذ بلند مدت در خاورمیانه بودند (مرحله اوج بحران)؛

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
- در طی ماه‌های اخیر طرفین بطور جدی از طریق مذاکرات مستقیم و با فشار و تشویق کشورهای مختلف پیگیر توافقات رسمی و جامع در صدد تقلیل نسبی خشونت در افغانستان می‌باشند (کاهش و پیامدهای بحران).

بحران افغانستان با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، پتروپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک منطقه خاورمیانه و در کنار منطقه آسیای مرکزی و قفقاز؛ در پیوند با امنیت و منافع بازیگران و با موضوعات متعدد، مواجه با ترتیبات امنیتی در سطوح مختلف است. دولت ترامپ بطور واقع‌گرایانه نه آرمانی با یک حمایت تاکتیکی و صلح با طالبان، و با دولت‌سازی مورد نظر در افغانستان، اهداف امنیتی و منافع کلان هژمون را تحقق می‌دهد. انتظار است بحران افغانستان در یک توافق رسمی و با رضایت نسبی و با شرکت بازیگران اصلی و بین‌افغانی و دیگر بازیگران با لحاظ خروج فیزیکی آمریکا و تضمین طالبان بر مهار تروریسم در خاک افغانستان، بحران قدیمی افغانستان در طی روند تدریجی به سمت مبارزات سیاسی نه جنگی در یک دولت برای همه سوق پیدا کند.

منابع

الف: منابع فارسی

- آذری نجف آبادی، محمد مهدی (۱۳۹۲). **تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا از اروپا به منطقه خاورمیانه**. اصفهان: پارس ایلیا.
- باهوش فاردقی، محمود و زنگنه، پیمان (۱۳۹۶). **تبيين فرايند بحران امنیتی افغانستان و آمریکا در پسا جنگ**. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۶، صص ۵۲-۲۷.
- برچر، مايکل (۱۳۹۴). **بحران در سیاست جهان**. ترجمه: مير فردین قریشی، جلد (اول). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۲). **سیاست خلرجه آمریکا در آسیا**، تهران: ابرار معاصر.
- شفیعی، نوذر و نوریان، سيد محمد علی (۱۳۹۳). **تجزیه و تحلیل سیاست اتحادیه اروپا در افغانستان و اساس نظریه صلح لیبرال**. فصلنامه آسیا مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷، صص ۹۲-۶۱.
- کورتا، لورل (۱۳۸۳). **افغانستان**، ترجمه: فاطمه شاداب، تهران: ققنوس.
- محسنی، محمدجواد؛ شرف‌الدین، سيدحسین (۱۳۹۷). **نقد و بررسی الگوهای حل بحران هویت و تطبیق آن بر افغانستان معاصر**، مجله حوزه علمیه، شماره ۱۹.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹). **نظام نوین بین‌الملل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی**. فصلنامه راهبرد، سال ۱۹، شماره ۵۶، صص ۴۲-۷.
- واعظی، محمود (۱۳۹۴). **بحران‌های بین‌المللی**. تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- صبوری، ضیاء‌الدین (۱۳۹۰). **قدرت نرم آمریکا**. تهران: دانشگاه امام صادق.
- ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۹۴). **الگوی شناخت بحران‌های ژئوپلیتیکی**، تهران: مطالعات راهبردی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۴). **چالش‌های توسعه سیاسی**، تهران: قدس.

ب: منابع لاتین

- Bayles; John; Wirtz,J; James and Geary and Colins (۲۰۰۷), **Strategy in the contemporary world**, New york: Oxford university press.
- Brecher,Micael& Wilkenfeld,Janatha.(۲۰۰۳), **International crisis behavior project**, University Gonstium for political and social research fourth ICPSR version.
- Brown, Michael E; (۱۹۹۶), **The international dimension of internal conflict**, Cambridge, Massachusetts & London: The MIT press.
- Brown,B.(۱۹۹۷), **The flawed logic of NATO enlargement**, in

- فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸
- Philiph, Gordon(ed).
- Canifield, R.L. and Shahrani, M.N. (۱۹۸۴), **Revolution and rebellion in anthropological perspective**, California, Berkeley: University of Califo.
 - Carpenter, G. and CONRY, B. (۱۹۹۸), **NATO enlargement**, CATO Institute: Washington.
 - Crews Robert. D. and Amin Tarz: (۲۰۰۸), **The Taliban and the crisis of Afghanistan**, Harvard university press.
 - Doceu Pinto, M; (۱۹۹۹), "Political Islam and the united states", Lebanon: In bacea press.
 - Fearon, James (۱۹۹۵), **Rationalism explanation for war**, International Organizations, Vol(۴۹), No.۳.
 - Holsti, Ole R (۲۰۰۶), **The belief system and national image: a case study**, Conflict Resolution, Vol (۳۲).
 - Jaffe, Amy Myers (۲۰۰۳), **United States and the Middle East: Policies and dilemmas**, III institute for public policy of Rice University, ۱-۲۱.
 - James, Patrick and Brecher, M (۱۹۹۸), Crisis management: the challenge of inter-organizationalism, the Brussels journal of international relations, Vol (1۹۱۱), No,۳.
 - Migdal, J (۱۹۸۰), **Strong Soaeief and weak states**, Princefon, NJ: Princefon University Press.
 - ISIS- History (۲۰۱۷), **Available** at: <https://www.history.com>topics>.
 - Lefort, C. (۱۹۸۶), **Democracy and political theory**, Trans. David Macey. Camberige: Polity Press.
 - Nye, Joseph. (۲۰۰۲), **The paradox of American power: why the world's only superpower can't go it alone**, Newyork: Oxford university press.
 - Olesen, M. (۱۹۹۵), **Islam and politics in Afghanistan**, Surre, UK: Curzon Poell.
 - Posem, B.R (۲۰۰۷), **The case for restraint**, the American interest, Vol. (۳).
 - Steizer, Irwin (۲۰۰۵), **The axis of oil from; China & Russia find a new way to advance their ۱۰**, strategic ambitions, weekly://standard No.۲۰.
 - Taylor, L (۲۰۰۳), **NATO: the Prague summit and beyond**, research paper ۰۳۱۰۵ House of Commons.
 - Waltz, Kenneth. N (۲۰۰۰), **Structural realism after cold war**, International Security, V(۲۵), No. ۱.
 - Wright, J. (۱۹۹۹), **Ttrusting flexible friends: the danger of flexibility in NATO and the west European Union**, Contemporary Security Policy, Vol.

- تبيين بحران افغانستان در هزاره‌ی سوم: براساس مدل مايكل برچر ◇ _____
(۲۰).
- **Why Afghanistan is more dangerous than ever**, (۲۰۱۸), Available at: [https://www.bbc.com/news,w](https://www.bbc.com/news/w).
 - YAR, Omer Goksel ou (۲۰۰۸), **Definition and management of international crises** ,Available at:sam.gov.tr>۲۰۱۲>OmerIsyar.
 - Zartman, William (۱۹۹۵), **Posting the problem of state callaps: the disintegration of legitimate authority**, Boulder,Co,Lynne,Rienner.